سرآغاز

لایه‌های باغ ایرانی

می‌دانم که اگر از اشتقاق لغت آغاز کنم و توضیح دهم که «فلسفه» لفظی است مرکب از دو کلمهٔ «فیلا» و «سوفیا»ی یونانی، برخی از خوانندگان محترم از فرط تکرار مطلب یقهٔ خود را پاره خواهند کرد!

این سخن مرحوم منوچهر بزرگمهر در آغاز کتاب *فلسفه چیست؟* در مورد باغ هم مصداق دارد. اگر سخن از باغ ایرانی را با ذکر ریشهٔ لغت پردیس و پارادایز در فارسی میانه، یا از الگو بودن بهشت در آن آغاز کنیم، باید به‌راستی نگران گریبان‌دری خوانندگان محترم باشیم. اما آنچه این سخنان را تکراری و ملال‌آور می‌سازد از تکراری بودن مرجع و مضمون بنیادین آنها برنمی‌خیزد. بهشت، در مراتب گوناگونش، منتهای آرزوی انسانهاست و همه، از عارف و عامی، دانسته یا نادانسته، همواره در صدد تقرب به بهشت و پدید آوردن صورتی از بهشت در زندگی دنیوی خودند؛ ولو به‌ظاهر منکر بهشت اخروی باشند. بهشت جای آسودن انسان از محدودیت و نابودی و حرمان و ضعف و ظلم و بیماری و پیری و مرگ و خشکی و بی‌آبی و سرما و گرما و بی‌پناهی و عریانی و هم‌نشینی با لئیمان است. بهشت جولانگاه فراخ و بی‌حدومرز ارادهٔ انسان است؛ انسانی که به تعبیر قرآن کریم، می‌خواهد پیشاروی خود را بگشاید و در موانع رخنه کند. پس انسانها، و ایرانیان، نه فقط در باغ، که در همهٔ ساخته‌های‌شان در پی تقرب به بهشت بوده‌اند ــ البته هرچه همت مردمی بلندتر و آرزوهای‌شان متعالی‌تر و درکشان از بهشت به بهشت حقیقی اخروی نزدیک‌تر، ساخته‌های زمینی آنان به بهشت آسمانی شبیه‌تر. به‌علاوه، پیداست که باغ در میان ساخته‌های انسان توانایی بیشتری برای بیان آرزوهای او و فراخی افزون‌تری برای جولان دادن کودک خیال او دارد.

پس اینکه بهشت، از جمله بهشت قرآنی برای ایرانیان مسلمان، الگوی باغ ایرانی بوده باشد به‌خودی‌خود نه شگفتی می‌آورد و نه ملال می‌زاید. حقیقت هیچ‌گاه ملال‌آور نیست. آدمی عاشق حقیقت است و سخن از معشوق، اگر از سر صدق باشد، برای او همواره شیرین و گواراست. ملال‌آوری این سخنان دربارهٔ باغ از مضمون آنها برنمی‌خیزد؛ بلکه از ملال‌آوری تقلید بی‌بنیاد برمی‌خیزد. اگر آنچه از دل برمی‌آید، لاجرم بر دل می‌نشیند؛ آنچه هم از دل برنمی‌آید، ناگزیر بر دل نمی‌نشیند

و ملال می‌انگیزد. می‌توان در حقایق از عمق جان بارها تأمل کرد و هر بار، از حقیقتی واحد و تکراری سخنی نو گفت. می‌توان یافته‌های دیگران را بار دیگر برای خود از نو کشف کرد و از کشف تازهٔ خود برای دیگران سخن گفت. در مقابل، می‌توان یافته‌های دیگران را از حقایق، بی هیچ تأملی، فقط بر سر زبان آورد و بارها بازگفت.

بی‌اعتنایی به این لطیفه است که گروهی را به تقلید و تکرار ملال‌آور می‌کشاند و گروهی دیگر را، در مقابل، به گریز از حقیقتهای ثابت و جاودانه و بی‌زمان در انسان و جهان و اکتفا به واقعیتهای ملموس و زودگذر. این‌چنین است که نحله‌های گوناگون در مطالعهٔ باغ ایرانی پدید می‌آید که منکر یکدیگرند.

مشکل دیگر در این‌گونه تحقیقها از «انکار» برمی‌خیزد. حقیقت، در عین سادگی و زلالی و روانی، بسیط و تک‌لایه نیست. حقیقت امری ذوبطون و ذومراتب و چندوجهی و لایه‌لایه است. حقیقت پیل در خانهٔ تاریک این دنیاست. چرا باید آنان که دستی بر پایهای این پیل دارند، یافتهٔ خود را عین حقیقت بشمارند و یافتهٔ کسانی را که دست بر پشت و پهلوی آن دارند انکار کنند؟ چرا سخن از حقیقتهای ثابت و بی‌زمان و الگوهای آسمانی برای باغ ایرانی را مغایر واقعیت تاریخی آن می‌شماریم؟ چرا الگو بودن بهشت قرآنی برای طرح چهارباغ را مغایر یافته‌های طرح چهارباغ در پیش از اسلام می‌انگاریم؟ چرا خبر از التذاذهای نفسانی و حتی گناه‌آلود در باغ ایرانی را با صورت بهشتی باغ یا معنای نمادین آن مخالف می‌پنداریم؟ چرا تحلیل کالبدی و نقد صوری باغ را در حیطهٔ مطالعهٔ معمارانه، و تحلیل معماری باغ در بستر تاریخی‌اش را بیرون از آن حیطه می‌شماریم؟ چرا نباید به کاری جمعی دربارهٔ باغ ایرانی قایل بود که هر محققی متناسب با توانایی و ذائقهٔ خود وجهی از باغ را روشن کند؟ آیا اینها همه از میل ما به کوچک کردن حقیقت به قامت کوتاه خودمان برنمی‌خیزد؟ آیا ما ناتوانی خود در فهم جنبه‌ها و مراتب و لایه‌های گوناگون حقیقت را با انکار آنها نمی‌پوشانیم و پنهان نمی‌کنیم؟

♦

مقاله‌های دو شمارهٔ اخیر *گلستان هنر*، که به باغ ایرانی اختصاص یافته، با این دیدگاه تنظیم شده است که توجه خوانندگان و محققان باغ ایرانی و مورخان معماری ایران را به وجوه و لایه‌های گوناگون باغ ایرانی جلب کند. نگارندهٔ این سطور از فضل خدای مهربان امید دارد که این مجموعه موجب تحولی در مطالعات باغ ایرانی در داخل کشور گردد، که سالهاست فرومرده است.

مقاله‌ها، به شیوهٔ معمول این فصلنامه، به ترتیب از مباحث نظری به مباحث اثری تنظیم شده است. مقاله‌های «جهان باغ ایرانی»، «باغ ایرانی: واقعیت و خیال»، «باغ ایرانی»، «گلشن راز: باغ ایرانی و بیان شاعرانهٔ عرفان» هریک به نحوی به جنبه‌های نظری باغ ایرانی می‌پردازد. مقالهٔ «باغهای شاهی صفوی، صحنه‌ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی» حاصل نوعی نگاه سیاسی و اجتماعی و شهری به باغ است. در مقالهٔ «باغ و عمارت چهل‌ستون در آیینهٔ اسناد دورهٔ پهلوی اول»، سندی تازه دربارهٔ این باغ در مرحلهٔ دگرگونیهای بنیادین سیاسی و فرهنگی ایران و اصفهان عرضه می‌شود. سه مقالهٔ «باغ بین راهی علی‌آباد قم» و «باغ خلعت‌پوشان تبریز» و «باغ‌ـبولوار رامسر» به معرفی گونه‌هایی کمترشناخته از باغ ایرانی اختصاص دارد. نویسندهٔ مقالهٔ «*بیاض خوش‌بویی*: از منابع چاپ‌نشدهٔ گورکانی دربارهٔ طراحی باغ» به معرفی نسخه‌ای کهن دربارهٔ طراحی باغ در یکی از حوزه‌های نفوذ فرهنگ ایرانی می‌پردازد.

اگر مجموعهٔ مقاله‌های *گلستان هنر* ۱۱ را نیز به این مقاله‌ها بیفزاییم، طیفی گسترده از مطالعات باغ ایرانی را تشکیل می‌دهد. با این حال، تنگی مجال و محدودیت صفحات مانع از آن شد که برخی دیگر از موضوعهای مربوط به باغ ایرانی، معنای آن، موقع آن در فرهنگ ایرانی، جایگاه آن در نظامهای باغ‌سازی جهان، مطالعات تطبیقی باغ ایرانی، جنبه‌های اقتصادی باغ، جایگاه باغ در تنظیم و مناسب‌سازی محیط زیستگاه و مقابله با موانع طبیعی، باغ ایرانی پیش از اسلام، و مانند اینها مطرح شود. ادامهٔ این کار را به محققان و مطبوعات دیگر می‌سپاریم.

سردبیر